



ابلیس در اعتقادات یهودی - مسیحی - اسلامی

زهرا ابراهیمی^۱

(صفحه: ۴۱ - ۷۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۲/۹

چکیده

اعتقاد به شیطان در ادیان توحیدی اعم از یهود، مسیحیت و اسلام مورد توجه قرار گرفته است و نگاهی گذرا به نیازهای اخلاقی و معرفتی انسان برای دستیابی به سعادت و رستگاری، شناخت موانع و عوامل لغزشی را ضروری می نماید. در دین یهود و مسیحیت فرشتگان مراتبی دارند و شیطان در زمره فرشتگان شریر است، لیکن در اسلام شیطان موجودی است که به دلیل حسادت بر انسان و اعتقاد به برتری خلقت خود، از درگاه الهی رانده شد. به هر حال مطلب حائز اهمیت در این مقایسه توجه به مقابله با روشهای اغواگریانه شیطان در ادیان توحیدی است.

کلید واژه‌ها: شیطان - ابلیس - ساطان - سمائل - دیابولس - ملک الموت

مقدمه (طرح مسأله)

در این مقاله تفاوت نگاه اسلام، یهود و مسیحیت به جایگاه، موقعیت، حدود اختیارات و سرنوشت شیطان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو نخست دین یهود، و پس از آن مسیحیت و سرانجام اسلام مورد توجه قرار گرفته‌است. نیز کوشیده‌ایم اطلاعات مربوط به ادیان گردآوری و ارائه شود. از آنجا که انسان موجودی مختار است، برای دستیابی به سعادت و کمال خود قادر به انتخاب و تصمیم‌گیری است از این رو ضرورت دارد در گزینش خود، مسیر کمال و رستگاری را پیش گیرد. با نگاهی گذرا به نیازهای اخلاقی و معرفتی آدمی، ضرورت شناخت موانع و عواملی که سبب لغزش انسان از صراط مستقیم الهی است آشکار می‌شود. نگرشی کاوشگرانه به شیطان به عنوان رهنزی پلید که انسان را از مسیر کمال باز می‌دارد، اهمیت تحقیق را روشن می‌نماید چه شناخت ابعاد وجودی و ماهیت خطرناک چنین موجودی، عامل مهمی در انتخاب مسیر درست خواهد بود.

معرفی شیطان بعنوان موجودی پلید که انسانیت انسان را هدف گرفته، مورد توجه همه ادیان است. در دایرة المعارف نیز در مورد وجود پلیدی، نکاتی مطرح می‌شود که در ادیان مختلف به آن پرداخته شده است از جمله:

« چطور وجود پلیدی با اعتقاد به خدای خیرخواه قابل سازگاری است؟ مخلوقات پلید که با خدا مخالفت می‌کنند به رغم برتری بالقوه خداوند، ممکن است برای نوعی توضیح خداشناختی، مراحل و رویه‌ای را ارائه دهند. با فرض وجود پلیدی، می‌توان توجیحات خاصی را مطرح کرد: ۱- آنچه که به عنوان پلیدی استنباط می‌شود برای درک خوبی و خیر بیشتر، ضروری است ۲- پلیدی

یا زشتی به عنوان جزء لازم یک خلقت خوب وجود دارد ۳- هستی کامل نیست ولی در مسیر کامل شدن است و به همین سبب پلیدی، وجود دارد. ۴- برای حفظ خیرخواهی، پلیدی لازم است. وجود شیاطین، می تواند بطرق مختلف قابل دفاع باشد.» (Mircea Eliade, ۴/۳۲۱)

بررسی شیطان در اعتقادات یهود و مسیحیت و اسلام نشانگر وجود شیطان است و اختلافات، در جایگاه، موقعیت، اختیارات و نوع عملکرد دولت که در این پژوهش بدان پرداخته می شود.

شیطان در اعتقادات یهودی

« ظاهراً یهود با آیین زردشتی در بابل تماس حاصل کرد و از اصل و فرع کیش ایرانیان آگاه شد از جمله اعتقاد به اهریمن، که آنان به «شیطان» تعبیر کردند و نیز اعتقاد به ملائکه کروی و بعث بعد از موت و ظهور مسیحای نجات دهنده، همه این نکات و معانی آنجا در دین یهود نفوذ یافت چه اثری از این مبادی در آثار اولیه آن قوم دیده نمی شود. البته در نوشته ها و آثار قدیم اسرائیلی، قبل از آنکه از «اهریمن» ایرانیان آگاه شده باشند، از وجود «مار» در «جنت عدن» سخن رفته است، و همچنین از هبوط ملائکه به روی زمین و ازدواج آنها با دختران بشری، قبل از ظهور نوح نبی، چیزهایی گفته اند و بعضی حکایات دیگر از جمله موجوداتی علوی که یهوه، آنها را به جفا و آزار ایوب نبی مأمور فرمود، در آثار آن قوم دیده می شود و تاریخ آنها همه، قبل از هنگام اسارت بابلی است ولی هیچ یک از آنها به وجود یک روح نیرومند زیانکار و خدای شر، که در قوت ایجاد، و قدرت عمل، هم شأن و برابر با روح الاهی (یهوه) باشد، تصریح نمی کنند. پس از دوران اسارت و عصر منقار قوم یهود، رفته رفته، نوشته های مذهبی ایشان برای روح مودی و مبدأ شر (شیطان) معتقد به یک

نیروی بی پایان و ابدی شد که در برابر اله قرار دارد که در حقیقت با او در ساماندهی عالم امکان رقابت می کند و گروهی از دیوان و ارواح موذی (شیاطین) نیز زیر فرمان او هستند... عبرانیان باستانی را عقیده در باب نیروی شر (شیطان) در سطح عقاید ساده آنیمیزم بود و از آن درجه بالاتر نرفته بود و برای شیطان توانایی و قدرت مقاومت، در برابر یهوه را قایل نبودند، ولی در این تاریخ، این عقیده ساده بدوی تکامل حاصل کرد و برای قوه موذی و تباهاکار، نظم و سازمانی قائل گشتند و در رأس آن فرماندهی با القاب گوناگون قرار دادند که شیطان بیش از همه ذکر شده است. اولین بار که از این قوه ملعون نام رفته در صحیفه زکریای نبی است که او را معارض و همآورد فرشتگان و ملائکه قرار می دهد و او را اغوا کننده و فریب دهنده آدمیان می داند. سپس کاتبان و مؤلفان کتب عهد عتیق، نام شیطان را در کتب و متون تاریخی دیرینه نیز درج کرده اند و حتی محرران اسفار پنج گانه از وجود او در جنت عدن سخن گفته اند.» (ناس، ۵۴۶-۵۴۷؛ رضایی، ۴۶۳). بسیاری از اصول آئین مزدا در میان یهودیان در نتیجه فتح بابل رواج یافت و سپس بر معتقدات مسیحی نفوذ کرد. (ایزد پناه، ۹۴).

در تورات که کهن ترین متون ادیان سامی است، سخنی از شیطان نیست و حتی آنکه آدم و حوا را می فریبد مار است نه شیطان. (آریا، ۱۱۰).

« یهودیگری که نخستین دین یک خدایی است، از آغاز، با خدایان نیک و بد و دین های بت پرستی، درگیر شده است، پس طبیعی بوده که آن خدایان دروغین ملتهای همسایه را، شیطان بداند، بیان این که شیطان فرشته ای است که از فرمان خدا سرپیچی کرده و از درگاه رانده شده است، کوششی است که پس از آن نمودار شد.» (مالرب، ۳۴۸).

« طبق نظریه تلمود دو طبقه از موجودات عاقل در جهان وجود دارند یکی طبقه «علیونیم» یا ساکنان جهان بالا که همان فرشتگان هستند، و دیگر طبقه

«تحتونیم» یا ساکنان عالم پایین که نوع بشرند. اعتقاد عموم بر این است که فرشتگان جاودانی هستند و تولید مثل نمی کنند (برشیت ربا، ۸: ۱۱) فرشتگان نیازی به تغذیه جسمانی ندارند (برشیت ربا ۴۸: ۱۶) فرشتگان تحت تأثیر «یتصرهراع» غریزه بدی و شرارت واقع نمی شوند، و در نتیجه احساسات و شهوات طبیعی انسانی بر آنها سلطه ای ندارد. (برشیت ربا، ۴۸: ۱۱)؛ (کهن، ۶۸-۷۰). فرشتگان دارای درجات مختلفی هستند، فرشتگان خدمتگزار یا نیک و فرشتگان شریر یا بد یا آسیب رسان. (همان، ۷۵). اعتقاد به قدرت فرشتگان عمیقاً در میان یهودیان دوران تلمودی ریشه داشت. (محمدیان، ۷۸).

در عهد عتیق به موجودات خرافی که ممکن است بر پایه وظایف محول شده به آنها منبع خیر و یا شر به شمار روند اشارات گوناگونی وجود دارد از جمله این موجودات شیاطین اند که مهم ترین آنها عزازیل و لیل (لیلیت) هستند. (عبدالوهاب، ۳۱۵).

در توضیح عزازیل چنین آمده است در معنای دقیق عزازیل یک نکته قابل بحث بود که قبلاً در زمان های تلمود مطرح می شد. برخی اظهار داشتند که آن، نام جایی بود که بز را به آنجا می بردند، در حالیکه سایرین معتقد بودند عزازیل نام برخی قدرت ها بود. بر اساس نظریه اول، کلمه عزازیل معادل است با زمینی که از قسمت دیگر جدا می شود یعنی بر اساس تفسیر خاخام ها یا علمای یهود به معنی منطقه ای است از صخره ها و سنگ ها که غیر قابل دسترسی است. همچنین کلمه عزازیل تعبیر می شود به معنای قوی و سخت یعنی طوری نوشته می شود که به معنی کلمه عزازیل نزدیک شود با همان کاربرد واقعی در روزگار معبد دوم یعنی آوردن بز به لبه پرتگاه و پرتاب کردن آن. این تعبیر با فرم نوشتاری این کلمه به زبان عبری چندان سنخیت ندارد. نظریه دوم که عزازیل را به عنوان یک قدرت ما بعد الطبیعه در نظر می گیرد به فرم نوشتار آن نیز توجه می کند. این

ایده بر اساس کتاب لاویان است. یک قرعه برای خدا و قرعه دیگر برای عزازیل، یعنی اگر بز اول برای خدا کنار گذاشته شود بز دوم برای عزازیل کنار گذاشته می شود، چرا که عزازیل را به موازات خدا در نظر می گیرند. خدا در قبال وعده آتش جهنم این را می پذیرد در حالیکه عزازیل در قبال ارتکاب گناه این را می پذیرد. این ایده مورد حمایت گسترده عقایدی است که اظهار می دارند بیابان و صحرا محل اسکان دیوها و جن هاست. شناسایی دیوها و جن ها نشان می دهد که هدف اصلی این گونه مراسم این بود که با رها کردن دیو و شیطان به جایگاه اولیه اش از شر آن خلاص شویم. (جودائیکا، ۷۶۴/۹)

تعبیر عزازیل در دایرة المعارف یهود نزدیک به مفهوم آن در دایرة المعارف جورائیکا است: « عزازیل نامی عبری به معنای "پروردگار قوی" و "قدرت پروردگار" و همچنین "قدرت رقیب پروردگار" است. نیز گفته می شود که ریشه گرفته از نام خدای سوری کنعانی یعنی "عزیز" است. عزازیل روح شرور یا شیطانی است که نام وی در عهد عتیق (لاویان ۸/۱۶، ۱۰ و ۲۶) ذکر شده است و یکی از سران فرشتگان است که از آسمان به زمین سقوط کرده اند. عزازیل بر اساس دیدگاه یهودیت باستانی در بیابانی در نزدیکی اورشلیم می زیسته است. کاهن اعظم روز بخشایش دو قوچ یکی برای یهوه و دیگری برای عزازیل قربانی می کرده است. قوچ دوم ذبح نمی شد بلکه در بیابان در حالی که حامل گناهان قوم یسرائیل بوده به حال خود رها می شد، با این حال در بیابان ذبح می شد و یا آنکه از بالای بلندی به زمین پرتاب می گشت تا بار دیگر همراه گناهان یاد شده به میان قوم باز نگردد. بدیهی است که عزازیل استمرار آداب و رسوم شرک آلود و افکار گنوسی است، زیرا نماد شر و بلکه آفریننده همه بدی ها در جهان به شمار می رود که با یهوه، آفریننده خوبی ها در تضاد است. به نظر می رسد بر اساس آداب و رسوم یاد شده، یهوه و عزازیل دو عنصر متکامل هستند و ارتباط

آنها با یکدیگر به رابطه خدای خیر و خدای شر در ادیان و پرستش های ایرانی شباهت دارد. حضور عزازیل در دوران تلمودی تا اندازه ای کم رنگ شد، ولی با گسترش قبلا بار دیگر رخ نشان داد. عزازیل در قبلا نیروی مستقلی است که با خداوند در ستیز است و به همین دلیل قبلائیان دعاهایی برای رضایت خداوند و دعاهایی برای رضایت شیطان می خوانند. قبلائیان اعتقاد داشتند که برخی از قربانی ها در معبد تقدیم شیطان می شده است البته این ادعای آنان تا اندازه ای درست به نظر می رسد، زیرا گفته می شود که تمامی قربانی ها در هفت روز اول عید سایبانهها به عزازیل به عنوان حاکم و امیر بیگانگان تقدیم می شده است تا شیطان متوجه یهودیان نشود و آنها بتوانند در روز هشتم قربانی ها را تقدیم خداوند کنند.» (عبدالوهاب، ۳۱۸) عوالمی که در خلقت وجود دارند چهار مرتبه را شامل می شوند: ۱- عالم صور و تجلی و سفیروت ها ۲- عالم روحانی یا ایده آل که مملو از حضور الهی شخینا است ۳- عالم صور و ملائک، ارواح و اجنه ۴- عالم مادی محسوس (N. Pearson, Allen, p.26)

لیل یا لیلیت در میراث دینی ملی یهودیان، شیطان مؤنث است. به نظر می رسد که "لیل" واژه عبری شده شیطان بابلی یعنی "لیلتو" است و با توجه به رابطه نامش با واژه عبری لیلا به معنای شب چنین برداشت شده است که او شیطان شب و تاریکی است.... در عهد عتیق از لیلیت به شکل گذرا و به عنوان یکی از ارواح و یا یکی از حیوانات وحشی درنده که در آخر الزمان زمین را به ویرانی خواهد کشید، یاد شده است (اشعیا ۱۴/۴۳). بعدها درباره لیلیت افسانه هایی ساخته شد و بدین ترتیب در منابع یهودی، دو داستان متناقض برای خلقت کنار هم قرار گرفت. (عبدالوهاب، ۳۱۸-۳۱۷)

در منابع مورد پذیرش یهودیان شیطان چنین معرفی می شود: «در عبری به شیطان، ساطان گفته می شود. طبق سنن یهودی، شیطان یکی از ملائک سماوی

است که مظهر اهریمنی و پلیدی بوده و از جانب خداوند مأموریت دارد در صد فریب انسانها برآمده و بکوشد آنها را از راه راست منحرف سازد و به گناه (عبیرا) آلوده سازد. در تلمود، شیطان مترادف نفس اماره (یصرهرع) و ملک الموت ذکر شده است. (شلمواشمیدت، ۱۵۳) منظور از عبیرا (گناه) تخلف نسبت به یکی از اوامر نهی می باشد که در تورات مکتوب یا شفاهی آمده است. (رک : همان، ۱۸۳).

همچنین منظور از یصرهرع (غریزه بد) غریزه ای است که در جان انسان در جولان بوده و او را وادار به انجام اعمالی می نماید. انسان باید با نفس اماره (غریزه بد) مبارزه کند و در این مبارزه میتوان از مطالعه تورات و انجام فرامین الهی مدد گرفت. در میدارش (مجموعه موعظه های یهود) غریزه نیک چون فرشته نیکو صفت، توصیف شده است حال آنکه اماره بصورت فرشته خبیث یا شیطان فریبکار در می آید. (رک : همان، ۲۵۲).

سمائل فرشته خرابکار، سر دسته همه ساطانها (شیطان ها) است (دورایم ربا، ۱۰: ۱۱) به این صورت سپاه فرشتگان خرابکار و فرمانده ایشان وصف شده است، «ساطان» (شیطان) تجسم خرابکاری است. «ساطان»، يتصرها راع (غریزه شهوات نفسانی و بدی) و ملک الموت هر سه یکی هستند. (باوابترا، ۱۶ الف) این عبارت، به این حقیقت اشاره می کند که میل انسان به فساد و شرارت، بیشتر از نیرویی که در اندرون اوست سرچشمه می گیرد تا از یک محرک خارجی... شخص باید پیوسته بیدار و هوشیار باشد تا گرفتار دام شیطان نشود.» (کهن، ۷۵).

«عقیده عمومی بر این است که انگیزه بدی، همان تمایل ذاتی آدمی است که از غرایز طبیعی او و بویژه از غریزه جنسی سرچشمه می گیرد. در نتیجه این انگیزه چیزی نیست که در اصل بد باشد، زیرا هرآنچه که خداوند آفریده است خوب و مفید است. این انگیزه تنها در صورتی بد می شود که از آن سوء استفاده

کنند، و آن را در راه بد و فساد بکار برند.... علت اینکه این غریزه را «انگیزه بدی» نام نهاده و انسان را پیوسته از اغوای آن بر حذر داشته اند این است که این انگیزه وی را می فریبد و به انجام اعمال بد وادار می سازد. انگیزه بدی، انسان را در این دنیا گمراه می کند و در جهان آینده علیه او شهادت می دهد (سوکا، ۵۲ ب) « (همان، ۱۱۰-۱۰۹).

« برای یهودیگری، نیکی در نهاد انسان همان اندازه است که بدی، اما آدمی پاسخگوی کردار و رفتار خویش است و باید به آفریدگار حساب پس دهد. نیکی کردن، همان به کار بستن قانون خداست و بدی کردن سر از آن قانون پیچیدن است. « (مالرب، ۳۴۶).

اما اینکه فلسفه وجودی انگیزه بد یا شیطان چیست؟ گنجینه تلمود به آن پاسخ داده و می گوید هر چند که انگیزه بدی برگرفته از غریزه جنسی است ولی تا زمانی که از آن سوء استفاده نکنند فی نفسه بد نیست و علاوه بر آن یک تجهیز لازم و اساسی برای انسان به شمار می آید و به او این امکان را می دهد که دارای قوه ممیزه بشود زیرا بدون وجود این انگیزه، امکان بدی کردن وجود نداشت و در نتیجه نیکوکاری نیز معنای خود را از دست می داد و همچنین بقا و ادامه نسل بشر نیز ممکن نمی شد ولی دانشمندان یهود از قدرت انگیزه بدی غافل نبوده و به همین منظور توصیه هایی را دارند. از جمله اینکه باید پیوسته غریزه نیکی را به جنگ غریزه بدی فرستاد چون انسان دارای دو غریزه است و در صورتی که نیکی نتواند بر بدی پیروز شود مطالعه و تحصیل تورات می تواند راه گشا باشد و در این زمینه آمده است: « ذات قدوس متبارک به ملت اسرائیل چنین فرمود: فرزندانم، من انگیزه بدی را آفریده ام و تورات را پادزهر آن قرار داده ام. اگر شما خود را با مطالعه و تحصیل تورات سرگرم سازید، دیگر در چنگ بدی گرفتار نخواهید شد، و از آسیب آن در امان خواهید ماند(قیدوشین، ۳۰ ب). اگر به این

دیو زشت برخورد کردی، او را با خود به مدرسه ببر(تا تو را مشغول تحصیل تورات ببیند از تو دست بکشد) (رک: همان، ۱۱۰-۱۰۹).

در دین یهود از آنجا که شیطان را با غریزه شهوات نفسانی، بدی و ملک الموت یکی می دانند بنابراین فلسفه وجودی این موجود را عامل ادامه نسل و همچنین مفهوم یافتن خوبی در برابر بدی می دانند و از طرفی چون او را فرشته مرگ دانسته، او را گمراه کننده و فریب دهنده و اجرا کننده حکم مرگ قلمداد می کنند. در همین زمینه در گنجینه تلمود آمده است: «شیطان سه عمل انجام می دهد: آدمیان را می فریبد و گمراه می کند، در حضور خداوند، انسان را متهم می سازد و علیه او اعلام جرم می کند و سپس اجراگر حکم مرگ، او است. (باوابترا، ۱۶ الف) او فریب دهنده و گمراه کننده بی نظیری است» (همان، ۷۶)، «علاوه بر فتنه انگیزی بر روی زمین، شیطان متهم کننده آدمیان در پیشگاه الهی است، از این رو گفته شده است: «شیطان فقط در مواقع خطر اعلام جرم می کند (یروشلمی شبات، ۵ ب)». در موقع تولد کودک، ملک الموت (که همان شیطان است) درباره زائو اعلام جرم می کند. (و خطاهای گذشته او را به یاد می آورد) در سه مرحله خطر، شیطان از موقعیت استفاده می کند و درباره انسان اعلام جرم می نماید، یکی هنگامی که شخص در خانه خرابه ای ایستاده است که هر آن ممکن است فرو ریزد، یکی هنگامی که او تنها به راهی می رود و دیگر وقتی که انسان بر روی دریا سفر می کند (همان، ۷۸-۷۷). قوه هلت ربا، ۳:۳». «از آن جا که شیطان در آن واحد فقط در یک جا می تواند حضور یابد، لذا او باید مأموران بسیاری داشته باشد که دستورات او را اجرا کنند... فرشتگان نیک همراه عادلان و نیکوکاران و فرشتگان آسیب رسان همراه شریران و بدکاران هستند، از این رو چنین اندرزی داده شده است: «اگر قصد مسافرت داشتی و شخص نیکوکاری نیز به همین قصد بود، سعی کن با او همسفر شوی، گرچه مستلزم آن

باشد که سه روز زودتر یا سه روز دیرتر به عزم آن سفر عزیمت کنی، زیرا که فرشتگان خدمتگزار، چنین شخصی را همراهی می کنند.» چنانکه گفته شده است: « زیرا که (خداوند) فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راه هایت، تو را حفظ نمایند» (مزامیر داود، ۹۱:۱۱). لکن اگر شخص بدکاری را دیدی که عازم سفر است و تو نیز ناگزیر همراه او بودی مسافرت خود را تا سه روز جلو و یا تا سه روز به تعویق انداز تا آنکه با آن شخص بدکار همسفر نشوی، زیرا که فرشتگان زیر دست شیطان همراه بدکاران هستند، چنانکه گفته شده است: « مردی شریر و بدکار را بر او بگمار و شیطان به سمت راست او بایستد (مزامیر داود، ۱۰۹:۶) (توسیفقا شبات ۱۷:۲)» (همان، ۷۶). در مورد شیطان در گنجینه تلمود آمده است: « بالاخره او وسیله مرگ و نابودی آدمیان است، و به همین جهت است که او را ملک الموت یا فرشته مرگ نیز می نامند. در این زمینه درباره او زیاد سخن رفته است. هنگامی که قورح (قارون) علیه موسی، علم طغیان برداشت، ملک الموت خواست بر ضد ملت اسرائیل اقدام کند و به ایشان آسیب برساند و اگر چنین اقدامی را به عمل آورده بود، تمامی آنها را نابود می کرد (بمید بار ربا، ۷:۵) ولی فعالیت موسی مانع آن شد که وی در این امر موفق گردد و همچنین آمده است: که بهترین وسیله برای دفع وسوسه های شیطانی و مصون ماندن از آزار فرشته مرگ، آموختن تورات و انجام دادن فرامین آن است.» (همان، ۷۸).

نمونه هایی از وسوسه های شیطانی نیز در گنجینه ای از تلمود آمده است که می گوید: در کتاب مقدس آمده است که: « روزی که اسحق را از شیر باز داشتند، ابراهیم ضیافتی عظیم کرد (سفر پیدایش ۲۱:۸). درباره این آیه، تلمود چنین می گوید: « شیطان به حضور ذات اقدس متبارک عرض کرد: ای پروردگار عالم، تو به این مرد سالخورده در صد سالگی فرزندی عطا فرمودی، لکن او در

ضیافت با شکوه، حتی به فکر این نبود یک فاخته یا یک جوجه کبوتر به درگاه تو قربانی کند. خداوند به او چنین پاسخ داد: مگر او همه این کارها را برای فرزندش نکرده است؟ اگر من بگویم که او را برای من قربانی کن، بیدرنگ اطاعت خواهد کرد (سنهدرین، ۸۹ ب) شیطان که خود سبب این آزمایش شد، کوشش فراوان به عمل آورد تا ابراهیم در آن شکست بخورد. «سائل به نزد ابراهیم آمد و به وی گفت: ای پیرمرد، آیا تو مشاعر خود را از دست داده ای؟ آیا واقعاً می خواهی فرزندی را که خداوند در سن صد سالگی، به تو عطا فرموده است ذبح کنی و بکشی؟ ابراهیم گفت: البته که این کار را خواهم کرد. سائل پرسید اگر خداوند تو را مورد آزمایش های دشوارتری قرار دهد؟ آیا خواهی توانست از آن پیروز بیرون آیی؟ ابراهیم گفت: اگر آزمایشی دشوارتر از این هم از من بشود، باکی نخواهم داشت و پیروز خواهم شد. سائل گفت: فردا خداوند به تو خواهد گفت: ای قاتل خونریز! تو مرتکب قتل فرزند خود شده ای و گناه خون او به گردن تو است! ابراهیم گفت: با وجود این، من فرمان خدا را اطاعت خواهم کرد. وقتی سائل دید که نتوانست ابراهیم را از راه بدر برد، به نزد اسحاق آمد و گفت: وای بر مادر تو، پدرت می خواهد تو را ذبح کند و بکشد. اسحاق جواب داد اهمیتی ندارد، من مطیع پدر هستم. سائل گفت: پس تمام آن جامه های زیبایی که مادرت برای تو دوخته است، به برادرت به میراث خواهد رسید. آیا به این موضوع نیز اهمیت نمی دهی؟ اگر چه وسوسه شیطان در اسحاق اثری نبخشید، اما بخشی از آن، خاطر او را مشوش و آشفته کرد. این است که نوشته شده است: «و اسحاق پدر خود ابراهیم را خطاب کرده و گفت: ای پدرم» (سفر پیدایش، ۷:۲۲). در این آیه، کلمه پدر دو بار آمده است، و این نشانه آن است که اسحاق خواست پدر را نرم کند و به رحم آورد (و خون او را نریزد) (برشیت ربا، ۵:۵۶) « (همان، ۷۷-۷۶).

از دیگر نمونه های وسوسه های شیطان، در مورد حضرت ایوب است که در تورات کتاب ایوب، به آن پرداخته است در این کتاب، شیطان، درستکاری و خدا ترسی ایوب را به دلیل شرایط زندگی او می داند و خداوند برای آزمایش ایوب به شیطان اجازه می دهد که او را به انحاء مختلف بیازماید، اما ایوب از این آزمایش سربلند بیرون می آید. سرگذشت ایوب بیانگر آن است که آنچه در زندگی ما اتفاق می افتد خارج از اقتدار خداوند نیست. قدرت و اختیار شیطان محدود است به اجازه ای که خداوند به او می دهد، مهم کاری است که نوع بشر باید انجام دهد و آن اعتماد به خداست. (رک: کتاب مقدس، ۶۴۵-۶۱۳)

شیطان در اعتقادات مسیحی:

شیطان در اعتقادات مسیحی، روح بد یا ساطان نام دارد. کلمه "Devil" از کلمه یونانی diabolos به معنای تهمت زدن یا مفتری گرفته شده است در حالیکه satan از کلمه عبری shatan به معنای دشمن یا متخاصم گرفته شده است. (جودائیکا، ۳۶۰) از آنجا که دین مسیحیت در ادامه دین یهود قرار دارد و مسیحیان تورات را جزء کتب مقدس خود نیز می دانند، بنابراین طبیعی است که مسیحیان نیز در مورد شیطان اعتقاداتی مشابه یهودیان داشته باشند. در اعتقادات مسیحی فرشتگان به دو دسته تقسیم شده اند فرشتگان نیکو و فرشتگان شریر. فرشتگان مافوق انسان بوده و در آسمان ساکنند و به فرمان خدا فعالیت های مختلفی را بر روی زمین انجام می دهند و نباید پرستیده شوند (عبرانیان ۲: ۷-۶ مرقس ۱۲: ۳۲ غلاطیان ۱: ۸) (محمدیان، ۶۴۵).

از نظر مسیحیان، فرشتگان، در هنگام خلقت کامل بودند و علاقه آنها نسبت به خداوند کامل بود و خواست آنها با خواست خداوند مطابقت داشت ولی بدلیل عصیان عمدی و ارادی آنها بر علیه خداوند و احتمالاً موفقیت، زیبایی، جاه طلبی

بیجا، تمایل به بزرگتر بودن از خدا و قانع نبودن به حق خود، زمینه سقوط آنها فراهم شد، و باعث گردید از نظر ذات و رفتار فاسد شدند و به علت گناه، مقام و مسکن خود را ترک نمودند، بدون شک شیطان پیشرو ارتداد بود. در مورد زمان سقوط فرشتگان، کتاب مقدس سکوت کرده ولی روشن است که سقوط فرشتگان قبل از سقوط انسان واقع شده زیرا شیطان به صورت مار به باغ عدن وارد شده و حوا را فریب داد اما اینکه سقوط شیطان چه مدت قبل از واقعه فریب حوا بوده است روشن نیست. در بین فرشتگان شریر نیز دسته بندی وجود دارد که آنها عبارتند از:

۱- فرشتگانی که در زندان نگهداری می شوند، آنها در جهنم قرار دارند تا روز داوری.

۲- فرشتگانی که آزاد هستند که اینها غالباً همراه با رئیسشان شیطان (متی ۴۱:۲۵، مکاشفه ۷:۱۲-۹) ذکر می شوند که کار آنها کمک به رهبران شیطان و مبارزه با فرشتگان نیکو و خصومت با قوم خدا و مقاصد الهی است.

۳- دیوها هستند که غالباً روح پلید نامیده می شوند آنها تحت فرمانروایی شیطان کار می کنند (لوقا ۱۱:۱۵-۱۹) هر چند در مرحله نهایی تابع خدا هستند. دیوها می توانند باعث گنگی (متی ۹:۳۲ و ۳۳)، کوری (متی ۱۲:۲۲)، صدمه جسمی (مرقس ۱۹:۱۸) و سایر ناراحتی ها و نقائص بدنی شوند.

۴- شیطان این موجود نیرومند در کتاب مقدس دارای نامهای متعددی است:

۴/۱- شیطان به معنی او دشمن خدا و مردم است (اول پطرس ۵:۸)

۴/۲- ابلیس، این کلمه تنها در عهد جدید وجود دارد به معنی متهم کننده برادران (مکاشفه ۱۲:۱۰) او از مردم به خدا و از خدا به مردم بدگویی می کند (پیدایش ۳:۱-۷ ایوب ۱:۹ و ۲:۴).

۴/۳- اژدها (مکاشفه ۱۲:۳ و ۷ و ۲:۱۳ و ۲:۲۰ مقایسه شود با اشعیاء

۹:۵۱) از نظر لغوی به معنای مار یا هیولای دریایی است. ازدها مظهری از شیطان می باشد

۴/۴- مار (پیدایش ۱:۳ و مکاشفه ۹:۱۲ و ۲:۲۰ مقایسه شود با اشعیاء ۱:۲۷) این اسم حيله گری و فریبکاری شیطان را نشان می دهد.

۴/۵- بعلزبول (متی ۲۵:۱۰ و ۲۴:۱۲-۲۷، مرقس ۳:۲۲، لوقا ۱۱:۱۵-۱۹) معنی اصلی این کلمه روشن نیست، در زبان سریانی به معنی "صاحب زباله دان" است.

۴/۶- بلیعال (دوم قرن تیان ۱۵:۶) این کلمه در عهد عتیق به معنای "بی ارزش" بکار برده شده است (دوم سموئیل ۶:۲۳) به همین دلیل اصطلاح بنی بلیعال به معنای پسران اشخاص بی ارزش هم مورد استفاده قرار گرفته است (داوران ۱۳:۲۰ مقایسه شود با اول سموئیل ۲۷:۱۰ و ۲۲:۳۰، اول پادشاهان ۱۳:۲۱).

۴/۷- زهره (اشعیاء ۱۲:۱۴) به معنای حامل نور. شیطان بعنوان زهره به منزله فرشته نور به نظر می آید (دوم قرن تیان ۱۴:۱۱).

۴/۸- شریر (متی ۱۹:۱۳ و ۳۸، افسسیان ۱۶:۶، اول یوحنا ۲:۱۳ و ۱۴ و ۱۹:۵) شیطان، با شرارت و پلیدی و استبداد بر هرچه بتواند فرمانروایی می کند و هر شرارتی که بتواند انجام خواهد داد.

۴/۹- تجربه کننده (متی ۳:۴، اول تسالونیکیان ۵:۳) این نام نشان می دهد که هدف تلاش شیطان، این است که مردم را برای انجام گناه تحریک کند. او بهانه های انجام گناه و مزایا و منافع آن را به بهترین نحو ارائه می دهد.

۴/۱۰- خدای این جهان (دوم قرن تیان ۴:۴) شیطان بعنوان خدای این جهان دارای خادمین و تعالیم و قربانیها و کنایس می باشد.

۴/۱۱- رئیس قدرت هوا (افسسیان ۲:۲) این نام نشان می دهد که شیطان رئیس فرشتگان شریر است و فوجی عظیم از زیردستان در اختیار او هستند که

تمایلات او را انجام می دهند و او با استبداد کامل بر آنها فرمانروایی دارد.
۴/۱۲- رئیس این جهان، از این نام می توان فهمید که او بر دولتهای جهان تسلط دارد. (رک: تیسین، ۱۴۰-۱۲۹).

« نام های مختلف شیطان، نشان دهنده کارهایی است که انجام می دهد زیرا هر کدام از این اسامی قسمتی از خصوصیات و روش کار او را روشن می سازد. به عنوان شیطان دشمنی می کند. به عنوان ابلیس، متهم می سازد به عنوان تجربه کننده، مردم را به ارتکاب گناه تحریک می نماید. بعلاوه کتاب مقدس کار شیطان را مستقیماً روشن می سازد. به طور کلی، هدف شیطان این است که جای خدا را بگیرد. هر چند کتاب مقدس این عقیده را تأیید نمی نماید که جهنم محل فرمانروایی شیطان است ولی روشن می سازد که شیطان دارای قدرت و تخت فرمانروایی است (متی ۸:۴؛ مکاشفه ۲:۱۳) شیطان برای رسیدن به هدف خود در صدد بود که عیسی را در کودکی به قتل برساند (متی ۱۶:۲ و ۹؛ مکاشفه ۴:۱۲) و وقتی دید که ناکام مانده است تلاش به عمل آورد که عیسی را به پرستش خود وادارد. (لوقا ۴:۶ و ۷). اگر مسیح در این مورد شکست می خورد، شیطان موفق می گردید که ملکوت خود را بر روی زمین برقرار سازد و بدین طریق به اولین قسمت از هدفهای پلید خود برسد. شیطان برای عملی ساختن مقاصد خود از روشهای متعددی استفاده می کند چون قادر نیست مستقیماً به خدا حمله کند، به همین دلیل به اشرف مخلوقات خدا یعنی انسان حمله می کند. کلام خدا در مورد روش کار شیطان این نکات را ذکر می نماید: دروغگویی (یوحنا ۴:۸؛ دوم قرنتیان ۳:۱۱) تجربه کردن (متی ۱:۴) دزدیدن (متی ۱۳:۱۹)، اذیت کردن (دوم قرنتیان ۷:۱۲) مانع شدن (اول تسالونیکیان ۲:۱۸) غربال کردن (لوقا ۳۱:۲۲)، تقلید کردن (متی ۱۳:۲۵)، دوم قرنتیان ۱۱:۱۴ و ۱۵) متهم کردن (مکاشفه ۱۰:۱۲)، بیمار کردن (لوقا ۱۳:۱۶) مقایسه شود با اول قرنتیان ۵:۵)، داخل انسان

شدن (یوحنا ۱۳: ۲۷) و کشتن و بلعیدن (یوحنا ۸: ۴۴، اول پطرس ۵: ۸). ایماندار نباید بر اثر بی اطلاعی از کارهای شیطان اجازه دهد که شیطان از او سوء استفاده کند (دوم قرنتیان ۲: ۱۱)، بلکه باید با بیداری و هشیاری در مقابل او مقاومت نماید (افسیسیان ۲۷: ۴؛ یعقوب ۷: ۴؛ اول پطرس ۵: ۸ و ۹). نباید دشمن را کوچک بشمارد (یهودا ۸ و ۹ مقایسه شود با دوم پطرس ۲: ۱۰)، بلکه باید اسلحه تام خدا را بردارد و در مقابل او بایستد (افسیسیان ۶: ۱۱). مسیح شیطان را بر روی صلیب شکست داد (عبرانیان ۲: ۱۴). و ایماندار باید در نور این پیروزی زندگی کند، مسیح بوسیله مرگ و رستائیز خود، دشمن خدا را محکوم نمود. « (تیسین، ۱۴۳).

در مورد آغاز و انجام شیطان نیز مطالبی آمده است: «شرح شیطان بطور خلاصه این است که ابتدا در آسمان بود (حزقیال ۲۸: ۱۴؛ لوقا ۱۰: ۱۸) معلوم نیست که تا چه مدت مقبول خدا بود ولی زمانی رسید که او و بسیاری از فرشتگان دیگر سقوط کردند. سپس در باغ عدن به صورت مار ظاهر شد (پیدایش ۳: ۱، حزقیال ۲۸: ۱۳). در آن جا باعث سقوط انسان گردید. سپس در هوا دیده می شود و هم به آسمان دسترسی داشت و هم به زمین (ایوب ۱: ۶ و ۷ و ۲: ۱ و ۲، افسسیان ۲: ۲ و ۶: ۱۲). از قرار معلوم بعد از سقوط انسان مرکز فرماندهی او همان جا بوده است. در آینده به زمین افکنده خواهد شد (مکاشفه ۹: ۱۲-۱۳). احتمالاً این امر در دوره مصیبت عظیم آینده، اتفاق خواهد افتاد، وقتی مسیح با قدرت و جلال به زمین برگردد تا ملکوت خود را برقرار سازد، شیطان به هاویه انداخته خواهد شد (مکاشفه ۱: ۲۰-۳). در آن جا مدت هزار سال در بند خواهد بود. سپس مدت کوتاهی آزاد خواهد گردید و در همین مدت کوتاه کوشش خواهد نمود که کارهای خدا بر روی زمین را خراب کند (مکاشفه ۳: ۲۰ و ۷-۹) ولی با شکست روبرو خواهد گردید. آن گاه از آسمان آتش خواهد ریخت و

سپاهیان تحت فرماندهی او را نابود خواهد ساخت و خود شیطان به دریاچه آتش افکنده خواهد شد (مکاشفه ۷:۲۰-۱۰) و این سرنوشت نهایی اوست که در آن جا او و پیروانش تا ابد الآباد عذاب خواهند کشید. « (همان، ۱۴۴).

در منابع مسیحی نیز شیطان نقش فریبنده و اغواگر داشته و سعی در گمراهی انسانها نموده است حتی تلاش می نماید مسیح را از فریب و اغوا، بی نصیب نگذارد، اما این فتنه های شیطانی در مسیح موثر واقع نمی شود و ابلیس در این امر شکست می خورد، نمونه های زیادی از این نوع اعمال و وسوسه های شیطانی در کتاب مقدس اشاره شده است، از جمله در مورد حضرت عیسی می فرماید: « عیسی بعد از مکاشفه سر به بیابان ماورای اردن نهاد و در آن جا در پیشامد زندگی خود و وظیفه ای که در آینده بر عهده اوست، به تفکر مشغول گردید به موجب روایات نصاری این زمان تفکر و مراقبه، دوره اربعین (چله) نام داده شده و گویند در اثنای این ایام، شیطان سعی بسیار کرد او را بفریبد، چنانکه متی و لوقا در انجیل های خود روایت کرده اند. این افتتان شیطانی سه صورت داشته است و در طی صور مختلف در عالم تصور، مظاهر زندگی واقعی نمودار می شد. به این معنی که او بایستی یا درصدد کسب معاش برآید و طلب نانی کند یا باید اعمالی به جا آورد که توجه خلاق را جلب نماید و یا آن که باید خدای متعال را در معرض آزمایش قرار دهد و جاه و جلال و مال و منال و مقام و اقتدار سیاسی کسب کند تا بدان وسیله بتواند قوم اسرائیل را از بلیه زمان برهاند، تمام این صور گوناگون همه از طرف شیطان در سینه او وسوسه می شد ولی نتوانست او را بفریبد. « (ناس، ۵۸۶).

« در تعالیم مسیحیت توصیه شده که همیشه مراقب دشمن خود (ابلیس) باشند: (هوشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما، شیطان، همچون شیری گرسنه، غران، به هر سو می گردد تا طعمه ای بیابد و آن را بلعد. پس در برابر حملات او، به

خداوند تکیه کنید و استوار بایستید، بدانید که این زحمات فقط به سراغ شما نیامده اند، بلکه مسیحیان در تمام دنیا با چنین مصائبی مواجه می باشند. بنابراین، پس از آنکه مدتی کوتاه این زحمات را تحمل کردید، خودش، شما را کامل و توانا و استوار خواهد ساخت.» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، اول پطرس ۱۱-۸: ۵، ص ۱۲۰۸).

« عده ای معتقدند که فرشتگان شریب با دیوها تفاوت دارند ولی صحیحتر این است که آنها را یکی بدانیم. آنها با جدیت کامل با خدا و نقشه های الهی مخالفت می ورزند.

- ۱- آنها تلاش می کنند ایمانداران را از مسیح جدا سازند. (رومیان ۸:۳۸).
- ۲- با کارهای فرشته نیکو مخالفت می کنند (دانیال ۱۰:۱۲ و ۱۳).
- ۳- با شیطان در اجرای مقاصد و نقشه هایش همکاری می کنند (متی ۴۱:۲۵؛ افسسیان ۶:۱۲؛ مکاشفه ۷:۱۲-۱۲).
- ۴- ناراحتی های بدنی و فکری بوجود می آورند (متی ۹:۳۳ و ۱۲:۲۲؛ مرقس ۵:۱-۱۶؛ لوقا ۹:۳۷-۴۲).
- ۵- اصطلاح روح پلید نشان می دهد که آنها مردم را به فساد اخلاق می کشانند (متی ۱۰:۱۰؛ اعمال ۵:۱۶).
- ۶- آنها تعالیم غلط را انتشار می دهند (دوم تسالونیکیان ۲:۲؛ اول تیموتائوس ۱:۴).
- ۷- آنها با فرزندان خدا در مورد پیشرفت روحانی مخالفت می ورزند (افسسیان ۶:۱۲).

۸- گاهی به بدن انسان و حتی حیوانات وارد می شوند (متی ۴:۲۴؛ مرقس ۸:۱۴؛ لوقا ۸:۲؛ اعمال ۸:۷ و ۱۶:۱۶) معهذاً باید بین دیو داشتن و تحت تأثیر دیو بودن تفاوت قائل شویم زیرا اولی از داخل انسان و دومی از خارج انسان

است.» (تیسین، ۱۴۲-۱۴۱). در مسیحیت طبق *انجیل*، افرادی یافت می شوند که دارای روح شیطانی شده اند، البته در تفکرات مسیحی اقوال مختلفی در این خصوص بیان شده است، لازم به ذکر است که این دیدگاه زمینه وجود بعضی از بیماریها را توسط دیوها در انسان تأیید می نماید. در همین زمینه معجزات حضرت عیسی که ارواح شیطانی را از بعضی انسانها خارج می نمود در کتاب *قاموس مقدس آمده است*: «در زمان عیسی مسیح فراوان بودند کسانی که باور داشتند بیماری ها را، جن ها و شیطان ها در میان مردم می پراکنند. خود عیسی که با معجزه هایش بیماران را شفا می داد، این باور مردم را رد نکرد، هر چند که خودش، هرگز شگردهای جن گیران و جادوگران را به کار نبرد.» (مالرب، ۳۴۸). *قاموس کتاب مقدس* نیز در توضیح این مطلب آورده است: «لفظ شیطان و شیاطین بر موجودات و ارواح شریره که به فرمان خدا در انسان و حیوان داخل شده آنها را به دیوانگی و صرع مبتلا می ساختند نیز استعمال شده است.» (مستر هاکس، ۵۴۶).

مسیحیان براساس دین خود معتقدند که ابلیس همان *ملک الموت* است در مورد حضرت آدم معتقدند که او با گناه خود باعث شد که عده زیادی محکوم به مرگ شوند و عیسی با عمل شایسته خود باعث رهایی از محکومیت بشر شد. مسیحیان در مورد حضرت عیسی نیز اعتقاد دارند که او پسر خداست که برای بازخرید گناه انسان به صلیب کشیده شده و مرده و دوباره زنده شده است به همین دلیل زنده شدن حضرت عیسی را پیروزی او بر مرگ و ابلیس می دانند در همین زمینه در کتاب *مقدس آمده است* «چه تفاوت بزرگی است میان آدم و مسیح موعود که می بایست ظهور کند! و چه فرق بزرگی است میان گناه آدم و بخشش خدا! آدم با گناه خود باعث مرگ عده بسیاری گشت. یک گناه آدم موجب شد که عده بسیاری محکوم به مرگ گردند در حالی که مسیح گناهان بسیاری را به رایگان

پاک می‌کند و باعث می‌شود خدا ایشان را «بی‌گناه» بشناسد. در نتیجه گناه یک انسان یعنی آدم، مرگ و نابودی همه چیز را در چنگال خود گرفت،... بلی گناه آدم برای همه محکومیت به همراه آورد، ولی عمل شایسته و مقدسی که مسیح انجام داد، همه را از محکومیت رهایی می‌دهد و به ایشان زندگی می‌بخشد. آدم باعث شد که عده زیادی گناهکار شوند، اما مسیح باعث شد که خدا بسیاری را بی‌گناه به حساب آورد زیرا از خدا اطاعت کرد و بر روی صلیب کشته شد.» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، رومیان ۲۰-۱۴:۵، ص ۱۰۸۴)

در کتاب مقدس در بخش مکاشفه که آخرین قسمت کتاب عهد جدید است پیشگویی‌هایی مطرح می‌شود که از جمله زمان پایان یافتن حضور ابلیس را در آسمان پس از شیپور هفتم می‌داند و اینطور بیان می‌دارد که: «سپس در آسمان جنگی روی داد، میکائیل و فرشتگان زیر فرمان او با اژدها و فرشتگان خیث او جنگیدند. اژدها شکست خورد و همراه فرشتگانش از آسمان رانده شد. بلی این اژدهای بزرگ، یعنی آن مار قدیمی که اسمش ابلیس یا شیطان است و همان کسی است که تمام مردم دنیا را فریب می‌دهد با تمام دارو دسته اش بر زمین افکنده می‌شود.» (همان، مکاشفه ۱۰-۱۲:۷، صص ۱۲۳۸-۱۲۳۷).

در ادامه این کتاب، زمینیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اما وای به روزگار شما ای اهالی زمین، زیرا شیطان با خشم زیاد به سراغ شما آمده‌است، زیرا می‌داند فرصت زیادی ندارد.» (همان، مکاشفه ۱۲:۱۲، ص ۱۲۳۸).

این مطالب بیانگر آن است که در اعتقادات مسیحی مدتی شیطان در زمین قرار می‌گیرد و انسان‌ها را فریب داده و نهایتاً طبق پیشگویی‌های کتاب مکاشفه به عذاب الهی گرفتار آمده تا ابد معذب خواهد بود. (رک: همان، مکاشفه ۱۰-۱:۲۰، صص ۱۲۴۵-۱۲۴۴).

شیطان در تعابیر اسلامی:

شیطان اسم عام (اسم جنس) و ابلیس اسم خاص (یا اسم علم) می باشد، به عبارت دیگر شیطان به هر موجود موذی گفته می شود که از راه راست خارج شده و درصدد آزار دیگران باشد، موجودی که سعی می کند دو دستگی ایجاد نماید و اختلاف و فساد به راه اندازد.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَيْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (المائدة، ۹۱).

« شیطان می خواهد بین شما دشمنی و بغض و کینه ایجاد کند.»

« در قرآن کریم نیز شیطان به موجود خاصی اطلاق نشده بلکه حتی به انسانهای شرور و مفسد نیز اطلاق گردیده است» (طباطبائی، ۱ / ۱۹۳).

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (الانعام، ۱۱۲).
«بدین گونه ما برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن قرار دادیم...»

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . مَلِكِ النَّاسِ . إِلَهِ النَّاسِ . مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ .
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ . مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (الناس، ۱-۶).

بگوینا می برم به پروردگار مردم (از شر وسوسه های شیطان)، چه این وسوسه از طرف جن باشد یا انس.

مطابق این آیات انسانهایی نیز هستند که وجودی شیطانی دارند و در فکر وسوسه دیگرانند و از شدت انحراف خود، شیطان شده اند. در لغت نامه دهخدا نیز شیطان در لغت به معنای سرکش و نافرمان از مردم (ناس)، متمرد و نافرمان و در اصطلاح به هر طفل شریر و بی آرام و شوخ و بازیگوش شیطان گفته می شود.

در تفسیر نمونه نیز معنای کلمه شیطان را چنین نقل می کند: « شیطان معنای وسیعی دارد و هر موجود سرکش و طغیانگر و موذی را شیطان گویند. لذا در قرآن به انسانهای پست و خبیث و طغیانگر نیز کلمه شیطان اطلاق می شود» (مکارم شیرازی، ۵/ ۴۰۷).

« بدین ترتیب شیطان معانی مختلفی دارد که یکی از مصداقهای روشن آن ابلیس و لشگریان و اعوان اوست. این نام که معمولاً به صورت الشیطان با حرف تعریف همراه است، از ریشه (ش - ط - ن) مشتق شده و به معنای مخالفت کردن با کسی است.» (دنیزماسیون، ۲۳۷).

صاحب لسان العرب درباره این واژه می گوید: عده ای دیگر از دانشمندان شیطان را از ریشه شاط، یشیط، به معنای هلاک و تباه شدن و احتراق می دانند که نمی توان این نظریه را کاملاً درست شمرد به طور خلاصه در مفهوم شطن و شیطان معنی طول و امتداد و دوری و پلیدی و سرکشی و ناخوشایندی چهره، منظور شده است و شیطان تقریباً مصداق کامل این معانی است، پلید و سرکش و دارای چهره ای ناخوشایند و به دور از خیر و رحمت.

« بعضی احتمال می دهند، واژه شیطان، از لغت عبرانی "هاشطین" به معنی مخالف و دشمنی و یا از لفظ سریانی مأخوذ شده باشد، عنوان شیطان برای او پس از آن که مورد لعن خداوند قرار گرفت وضع شده است.» (خزائلی، ۷۸). شیطان به عقیده گروهی از دانشمندان از ریشه شطن مشتق شده است و شطن به معنی ریسمان درازی است که محکم تابیده شده و بوسیله آن از چاه آب می کشند و چار پایان را بدان می بندند.

« شیطان به صورت مفرد ۷۰ بار و بصورت جمع شیاطین ۱۸ بار در قرآن کریم بکار رفته است. این واژه که مترادف با ابلیس است به صورت نکره در سوره های تکویر، صافات با اوصاف رجیم، مرید و مارد یاد شده است.»

(عبدالباقی، ۱ / ۳۸۲-۳۸۳).

« همانطور که گذشت از مصداقهای روشن شیطان، ابلیس است. ابلیس نام خاص (علم) برای موجودی که از فرمان خدا سر باز زد و از درگاه وی رانده شد، نیز اسمی عام برای شیاطین. کلمه ابلیس ۱۱ بار در قرآن کریم آمده است ۹ بار آن مربوط به آفرینش آدم است (البقرة، ۳۴؛ الاعراف، ۱۱؛ الحجر، ۳۱ و ۳۲؛ الاسراء، ۶۱؛ الکهف، ۵۰؛ طه، ۱۱۶؛ ص، ۷۴ و ۷۵- الشعراء، ۹۵؛ سباء، ۲۰) و دو مورد دیگر را با آفرینش رابطه ای نیست، در همه این موارد ملاحظه می کنیم لفظ در معنای اسم خاص بکار رفته است اما در احادیث و روایات، گاه آن را از علمیت خارج کرده در قالب "ابالسه" جمع بسته اند. در قرآن، گاه کلمه شیطان را می توان مترادف با ابلیس دانست. (البقرة، ۳۶؛ الاعراف، ۲۰؛ طه، ۱۲۰) » (بجنوردی، ۱ / ۵۹۲).

« مراد از ابلیس در قرآن مجید موجودی است زنده، با شعور، مکلف، فریبکار و متمرد از فرمان خدا و اسم خاص برای شیطان که بر آدم سجده نکرد و از درگاه خداوند رانده شد. ابلیس ظاهراً وصف اوست و اسم اصلی آن نیست، بدین جهت که از خداوند مأیوس شده «ابلیس» خوانده شده است. و در معانی الاخبار از حضرت رضا (ع) نقل کرده که فرمود: شیطان از این جهت ابلیس نامیده شده که از رحمت خدا بی نصیب شد چون این کلمه به معنای محروم و مأیوس از رحمت خداست» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۸ / ۸۳).

بنا به تصریح قرآن کریم، شیطان در ابتدای امر و قبل از عالم تکلیف با فرشتگان بوده و به همین دلیل، خطاب سجده در زمره ملائکه به او نیز وارد شد.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا

إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (الاعراف، ۱۱).

« و هر آینه تحقیقاً ما شما را آفریدیم. سپس شما را صورت بندی کردیم و آن گاه به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند، مگر ابلیس که او از سجده کنندگان نبود.»

آیات شریفه قرآن کریم در مورد شیطان باعث اختلاف نظر مفسران در مورد فرشته بودن او شده است، در آیه فوق و ظاهر آیاتی از سوره های بقره، حجر و اسراء و طه به نظر می رسد که ابلیس از جمله فرشتگان بوده است اما در سوره کهف آمده است:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»
(الکھف، ۵۰).

« و هنگامی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید پس سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سر پیچید.»

اما به نظر مفسران احتمال دارد جن نوعی از فرشته باشد و آیه ۵۰ سوره کهف نیز اشاره به همین مطلب دارد زیرا زمانی که خداوند به فرشتگان امر فرمود که به آدم سجده کنند، ابلیس امتناع کرد، پس خداوند در سوره اعراف آیه ۱۲ به ابلیس فرمود که چرا سجده نکردی و اطاعت نمودی، حال اگر ابلیس از فرشتگان نبود می توانست پاسخ دهد که چون من در زمره فرشتگان نیستم امر سجده شامل حال من نمی شود. (رک: بجنوردی، ۱/ ۵۹۴). علی ای حال به نظر می رسد که ابلیس و فرشتگان در مقامی قرار داشتند که می توان آن را مقام قدس و پاکی نامید و امر به سجده نیز متوجه این مقام بوده، اما او از فرشتگان نبود ولی به خاطر بندگی و اطاعت و قرب به پروردگار در صف فرشتگان جای گرفت، و به همین دلیل امر خداوند شامل او نیز شده است، و حتی شاید معلم فرشتگان بوده ولی به

خاطر یک ساعت کبر و غرور آن چنان سقوط کرد که همه سرمایه معنویت خود را از دست داد و رانده ترین و منفورترین موجود در درگاه خداوند شد.

طبق آیات متعدد، خلقت جن، از آتش است، از جمله آیه «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ» (الاعراف، ۱۲) «مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی». «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ» (الحجر، ۲۷) و جنیان را ما پیش از این، از باد آتشین آفریدیم. «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ» (الرحمن، ۱۵) و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد.»

با استفاده از این آیات بنظر می رسد که ابلیس از جمله فرشتگان نبوده است زیرا که خداوند در قرآن کریم، در مورد فرشتگان می فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم، ۶) هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند.

در سوره انبیاء آیه ۲۷ و ۲۶ نیز آمده است: « وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ . لَا يُسْبِقُونَهُۥ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ » «(فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند.» این آیات نشان می دهد که فرشتگان پاک و معصومند ولی ابلیس از عصمت برخوردار نیست.

یکی دیگر از دلایلی که ابلیس را فرشته نمی دانند این است که ابلیس دارای ذریه یعنی فرزندان است و به همین دلیل، از فرشتگان محسوب نمی شود، زیرا فرشتگان زاد و ولد نمی کنند و این دسته به سوره کهف آیه ۵۰ استناد می کنند آن جا که می فرماید:

«... وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَاءَ مِّن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.»

« او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید در حالی که آنها دشمن شما هستند چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران».

در مورد ذریه داشتن ابلیس گفته شده است: مقصود از ذریه، پیروان و جنود ابلیسند با توجه به آیه های ۹۴ و ۹۵ از سوره شعرا که می فرماید: «فَكُكِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ . وَجُنُودُ ابْلِيسَ أَجْمَعُونَ» (در آن هنگام همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند و همچنین همگی لشکریان ابلیس). در صورتی که اگر ابلیس دارای ذریه به معنی فرزندان بود حتماً ذکر می شد ولی چون از همه پیروان ابلیس به جنود تعبیر شده است، معلوم می گردد که ذریه او همان جنود او هستند و اتباع شیطان مجازاً به نام ذریه خوانده شده اند» (رک: موسوی بجنوردی، ۱/ ۵۹۵). اما صاحب المیزان در خصوص آیه ۵۰ سوره کهف، نظر دیگری دارد که می فرماید: «وی نیز مانند سایر جانداران ذریه و فرزند دارد و اما اینکه کیفیت پیدایش او چگونه است؟ معلوم نیست، و آیه مزبور از آن ساکت است» (طباطبایی، ۸ / ۵۷).

اما اینکه در هنگام امر خداوند به سجده بر آدم، ابلیس از این امر، سرباز زد سخن بسیار است که آیات قرآن به بعضی از موارد اشاره داشته است که در این بین می توان به این آیات اشاره نمود:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر، ۲۹).

« هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده کنید».

در آیه دیگری خداوند می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، ۳۱).

« و سپس خداوند علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را

همگی به آدم آموخت، بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می گوئید اسامی اینها را به من خبر دهید».

از آنجا که این ویژگیها (دمیدن از روح خود در آدم، آموختن علم اسماء) صرفاً اختصاص به آدم داشت و دیگر مخلوقات از آن بی بهره بودند، موجبات حسد و عدم تمکین به امر الهی را در ابلیس فراهم نمود. زیرا ابلیس آثار نعمتهای الهی را در حق آدم مشاهده نمود.

در قرآن کریم سوره اعراف بعد از آنکه ابلیس از امر خداوند سر پیچی کرد باریتعالی او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ^ط قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ . قَالَ فَأَهَبْتَ ... عَدُوًّا مُّبِينٌ» (الاعراف، ۱۲-۲۲).

«خداوند به او فرمود در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل! گفت از آن مقام و مرتبه ات فرود آی! تو حق نداری در آن مقام و مرتبه تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی! گفت مرا تا روزی که مردم برانگیخته می شوند مهلت ده و (زنده بگذار) فرمود: تو از مهلت داده شدگانی. گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت. فرمود: از آن مقام با ننگ و عار و خواری بیرون رو! و سوگند یاد می کنم که هر کس از آنها از تو پیروی کند جهنم را از شما همگی پر می کنم و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه

را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه اگر از آن بخورید فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند! و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیر خواهانم و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بیوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است».

در این آیات به چند نکته اشاره شده است: اولاً این که خداوند شیطان را امر به سجده نمود (که البته این سجده، سجده تکریم بود و نه سجده عبادت) و ابلیس در این امر با تمرد از آن، در حالی که می توانست با اجرای فرمان عبودیت، خود را استکمال بخشد و سعادت یابد، در جهت شقاوت خود اقدام کرد و مرتکب چند خلاف شد: امتناع کردن از فرمان الهی - استکبار نمودن - پشیمان نشدن از گناه و عدم توبه که البته حتی در صورتی که این امر به سجده، سجده عبادت نیز محسوب می شد، اطاعت از فرمان خداوند واجب بود.

ثانیاً استکبار نمودن شیطان بواسطه خلقت و قیاس خلقت خود با آدم (آتش - خاک) بود که البته برتری ماده ای بر ماده دیگر یک امر اعتباری است و در صورتی که اعتباری بودن این اصل را نیز نادیده بگیریم و مقایسه انجام دهیم، خلقت ملائکه که به روایات از نور هستند بر ابلیس برتری دارد زیرا که آتش با سوزندگی و اضطراب همراه است در حالی که نور از این حیث ارجمندتر است ولی می بینیم که ملائکه با توجه به خلقت از عنصر برتر، در مقابل فرمان الهی سر تعظیم فرود آورده و سجده کردند در حالی که ابلیس در قیاس، به نسبت آنها سزاوارتر بود به امثال امر الهی. همچنین لازم به ذکر است که تمام موجودات

در کره زمین به واسطه یا بی واسطه همه از خاک خلق شده اند و آتش دارای چنین ویژگی نیست.

ابلیس از این مسئله که خداوند از روح خود در آدم دمید و او را بر این معیار، برتر از دیگر مخلوقات قرار داده است غافل شد و به همین دلیل ایمان او به کفر مبدل گشت. اما اینکه ابلیس از چهار جهت به انسان مسلط می شود حائز اهمیت است زیرا بیانگر آن است که، وجود ابلیس مادی و جسمانی نیست چون فریب همه انسانها در آن واحد و در همه مکانها و زمانها برای یک شیء مادی جسمانی ممکن نیست (رک: موسوی بجنوردی، ۱ / ۵۹۵) و دیگر آن که نشان می دهد که قلمرو شیطان تشریح است نه تکوین، یعنی قلمرو شیطان فعالیتهای تشریحی و تکلیفی بشر است. به این معنا، قلمرو شیطان در وجود بشر محدود است به نفوذ در اندیشه او، نه تن و بدن او. در همین زمینه در *تفسیر المیزان* آمده است: «خلاصه سخن اینکه تصرفات ابلیس در ادراک انسان، تصرف طولی است، نه در عرض تصرف خود انسان، تا منافات با استقلال انسان در کارهایش داشته باشد، او بطوری که از آیه ۱۶ اعراف و آیه ۳۹ حجر استفاده شد تنها می تواند چیزهایی را که مربوط به زندگی مادی دنیا است زینت داده و بدین وسیله در ادراک انسان تصرف نموده، باطل را به لباس حق درآورد، و کاری کند که ارتباط انسان با امور دنیوی تنها به وجهه باطل آن امور باشد، و در نتیجه از هیچ چیزی فایده صحیح و مشروع آنرا نبرد، و معلوم است که چنین کسی در طرز تفکرش و در طرز استفاده از امور دنیوی و همچنین اسباب مربوط به زندگی، خود را مستقل دانسته، همین فکر، او را به کلی از حق و زندگی صحیح و حقیقی غافل میسازد، وقتی انسان کارش به جایی رسید که از هر چیزی تنها وجهه باطل آنرا درک کند و از وجهه حق و صحیح آن غافل شود رفته رفته دچار غفلت دیگری می گردد که ریشه همه گناهان است و آن غفلت از مقام حق تبارک و تعالی است.» (طباطبایی،

« پس نفوذ شیطان در اندیشه نیز منحصر است به حد وسوسه کردن و امر باطلی را در نظر او (انسان) جلوه دادن، در تفسیر المیزان نیز به این موضوع اشاره شده است که منظور از جهات چهارگانه باید جهات معنوی باشد نه جهات حسی، زیرا راه خدا، راهی است معنوی نه حسی» (طباطبایی، تفسیر المیزان ۴۰/۸) و این جهات چهارگانه، راست: یعنی ورود از طریق دین، چپ، ورود از طریق گمراهی، پشت و جلو نیز مسلط نمودن لذات و شهوات بر آنها است که همه آنها از طریق وسوسه صورت می گیرد و اما اینکه خداوند تسلط از بالا و پایین را به او نداده است به جهت رهایی از کید شیطان است که انسان میتواند با بلند کردن دستانش به سوی آسمان و گذاشتن جبینش بر زمین به دعا و استغفار بپردازد. (رک: رازی، ۱۵ / ۱۷۶-۱۷۵).

توضیح این مطلب در تفسیر المیزان چنین آمده است: « نیز میتوان در این باره چیزهایی فهمید و از آن استفاده کرد که مقصود از «ما بین ایدیم: جلو رویشان» حوادثی باشد که در زندگی برای آدمی پیش می آید، حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او یا ناگوار و مایه کدورت عیش او است. چه ابلیس در هر دو حال کار خود را می کند و مراد از «خلف: پشت سر» اولاد و اعقاب او باشد. چون انسان نسبت به آینده اولادش نیز آمال و آرزوها دارد، و درباره آنها از پاره ای مکاره می اندیشد، آری انسان هرچه دارد از حلال و حرام همه را برای اولاد خود می خواهد تا بتواند آتیه آنان را تأمین نموده و چه بسا خود را در این راه به هلاکت می اندازد و مقصود از سمت راست که سمت میمون و نیرومند آدمی است سعادت و دین او باشد و از دست راست آمدن شیطان به این معنا باشد که وی آدمی را از راه دینداری بی دین کند و او را در بعضی از امور دینی وادار به افراط نموده به چیزهایی که خداوند از آدمی نخواسته است تکلیف کند،

و این همان ضلالتی است که خداوند آنرا «اتباع خطوات الشیطان» نام نهاده است و مراد از سمت چپ بی دینی باشد به این معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوی و شهوات وادار سازد.» (فخر رازی، ۸ / ۴۱-۴۰).

و با اشاره به این آیه:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (الحجر، ۳۹-۴۰).

«گفت: پروردگارا: چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت.» و همچنین از آیاتی چون سوره انفال آیه ۴۸ و محمد آیه ۲۵ مشخص می شود که قدرت ابلیس در حد تزئین، تسویل، و وسوسه و امثال اینها است و تسلط تکوینی بر بشر ندارد که او را اجبار به کاری نماید.

پس بنابراین تأثیر شیطان در وجود انسان یک نوع تأثیر خفی و ناآگاه است و از خود ابلیس هم در قرآن کریم حکایت شده که می گوید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ ... وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ ...» (ابراهیم، ۲۲). «و شیطان هنگامی که کار تمام می شود می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده(باطل) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید.» خداوند در قرآن کریم راه هایی را که ابلیس برای گمراهی انسان بکار می برد در سوره های مختلف به انسان یادآوری می کند از جمله در سوره های:

بقره آیه ۱۶۸، انعام آیه ۱۴۲، اعراف آیه ۲۲ دشمنی با انسان،

بقره آیه ۲۶۸ تشویق به بدی و زشتی،
فرقان آیه ۲۹ عامل گمراهی و خذلان،
ابراهیم آیه ۲۲ وعده های دروغ و فریب،
انفال آیه ۴۸ و نمل آیه ۲۴ و محمد آیه ۲۵ تزئین و زیبا نمودن کارهای
زشت،

مجادله آیه ۱۹ ایجاد نسیان و فراموشی از ذکر خدا،
مائده آیه ۱۹ ایجاد کینه و دشمنی میان مردم بوسیله شراب و قمار،
سبا آیه ۲۰ راست جلوه دادن پندار خود برای مردم،
بقره آیه ۱۰۲ تعلیم سحر و جادو به مردم،
اسراء آیه ۲۷ تحریک به تبذیر و اسراف،
نساء آیه ۱۱۸ و محمد آیه ۲۵ پروردن آرزوهای دور و دراز و دگرگونی
در فرمان و دین خدا،

فرقان آیه ۲۹ ذلت آفرینی و دوری از یاد خدا برای بشر،
نحل آیه ۱۰۰ و مجادله آیه ۱۹ اعمال سلطه و اقتدار در دوستداران خود،
حج آیه ۴۳ و فاطر آیه ۶ رهنمون ساختن مردم به عذاب دوزخ،
مریم آیه ۴۴ عصیانگری در برابر خدای رحمان،
ص آیه ۷۴ تکبر و استکبار،

یوسف آیه ۱۰۰ و اسراء آیه ۵۳ ایجاد فساد در میان مردم،
انعام آیه ۱۱۲ و اسراء آیه ۶۴ بیان سخنان فریبنده و بی اساس،
کهف آیه ۶۳ ایجاد فراموشی و اغواگری،
مریم آیه ۴۵ و ۴۴ سرکشی و عصیان در برابر خدا،
طه آیه ۱۲۰ وسوسه کننده انسان،
قصص آیه ۱۵ دشمن و گمراه کننده بشر،

مجادله آیه ۱۰ نجوا کننده برای غمگین کردن مومنان.

نتیجه :

از مقایسه اعتقادات یهودی، مسیحی و اسلامی در مورد شیطان می توان به نتایج زیر اشاره نمود:

۱- شیطان در اعتقاد یهودی و مسیحی جزء دسته ای از فرشتگان محسوب می شود در حالی که در اسلام شیطان (ابلیس) از طایفه جن می باشد.

۲- در تفکرات یهودی و مسیحی علت سقوط شیطان به اختصار و گذرا مطالبی ذکر شده در حالی که در منابع اسلامی مفصلاً در مورد شیطان بحث نموده و اشاره دارد شیطان (ابلیس) از موجوداتی است که پس از قرب به دلیل عبادت و قرار گرفتن در مقام فرشتگان مورد آزمایش الهی قرار گرفته و به دلیل نافرمانی از درگاه الهی رانده می شود و در قرآن کریم آیات زیادی به آن پرداخته است.

۳- شیطان در تفکرات مسیحی و یهودی، با نفس اماره و ملکوت الموت یکی محسوب می شود و اجراگر حکم مرگ است در حالی که در اسلام ملک الموت یکی از فرشتگان الهی است و مبرا از خصوصیات شیطان است.

۴- در هر سه دین شیطان وجود مادی ندارد اما در اسلام بیان می دارد که شیطان می تواند در همه زمانها و مکانها انسان را اغوا نماید در حالیکه دین یهود معتقد است که او فقط می تواند در یک جا باشد.

۵- شیطان از آن جا که در یهود و مسیحیت فرشته محسوب می شود فرشتگانی نیز به عنوان همکار خود دارد که او را در فتنه گری ها یاری می دهند اما در اسلام معتقد است شیطان دارای ذریه و اعوان و انصار است ولی آنها جزء فرشتگان محسوب نمی شوند.

۶- دین مسیحیت معتقد است که ارواح شریره یا دیو (شیطان) می تواند در

انسان داخل شده و انسانها را به دیوانگی و صرع و بیماری مبتلا سازد در حالی که در اسلام حوزه فعالیت شیطان محدود است به نفوذ در اندیشه او و نه تن و بدن او و صرفاً تلاش او در حوزه اعمال تشریحی و تکلیفی بشر است.

۷- از آنجا که ماهیت شیطان در دین یهود و مسیحیت با ماهیت شیطان در اسلام متفاوت است راهها و روشهای فریب شیطان نیز تفاوت دارد، از جمله در مسیحیت داخل شدن در بدن انسان و ایجاد بیماری، متهم کردن، کشتن و غیره است در حالیکه اسلام، دیدگاه کاملاً متفاوتی در روشهای اغواگری او دارد که از آن جمله می توان به تزئین نمودن کارهای زشت، تسویل و وسوسه، اشاره نمود.

۸- در تفکر اسلامی شیطان از آن جا که وجودی مادی ندارد نمی تواند به صورت انسان یا فرشتگان در صدد آزار برآید در حالی که در تفکر یهودی و مسیحی این امکان برای شیطان وجود دارد.

۹- در دین های یهود و مسیح، شیطان جزء فرشتگان و دارای خلقتی کامل بوده و بعد عصیان نموده است در حالی که در اسلام، فرشتگان از گناه معصوم اند و از این حیث نیز نمی توانیم ابلیس را جزء فرشتگان به شمار آوریم.

۱۰- در این ادیان توحیدی راه های جلوگیری از تسلط شیطان، انجام فرامین الهی و توجه به متون دینی ذکر شده است.

۱۱- بررسی ها در ادیان توحیدی نشان می دهد که شیطان در پایان جهان تا ابد معذب خواهد بود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آریا، غلامعلی، *آشنایی با ادیان*، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۲- ایزد پناه، مهرداد، *آشنایی با دین یهود*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۳- ترجمه تفسیری کتاب مقدس، [بی جا، بی تا].
- ۴- تیسین، هنری، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط: میکائیلیان، [بی جا، بی تا].
- ۵- خزائلی، محمد، *اعلام قرآن*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۶- *دایرة المعارف کتاب مقدس*، به کوشش و ترجمه بهرام محمدیان، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۷- دنیز ماسیون، *قرآن و کتاب مقدس - درون مایه های مشترک*، ترجمه دکتر فاطمه السادات تهمامی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۸- راب، ا، *کهن، گنجینه ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ۹- رازی، محمد بن عمر فخر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، دار احیاء التراث العربیه، بیروت، [بی تا].
- ۱۰- رضایی، عبدالعظیم، *تاریخ ادیان جهان*، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۱- شلموآشمیدت، *واژه های فرهنگ یهود*، مترجمین واژه ها: ایبنوعم شبتای - اورهام شماس - ساسون بلوم، اورشلیم، ۱۹۷۷ م.
- ۱۲- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۳- همو، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، [بی تا].
- ۱۴- عبدالباقی، محمد فؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم*، قاهره، [بی تا].
- ۱۵- عبدالوهاب، محمد المسیری، *دایرة المعارف یهود*، یهودیت و صهیونیسم نمونه تفسیری جدید، انتشارات کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۶- *کتاب مقدس شامل کتب عهد عتیق و عهد جدید*، انتشارات ایلام، ۱۹۹۹ م.
- ۱۷- مالرب، میشل، *انسان و ادیان*، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه مهراں توکلی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸- مستر هاکس، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتاب الاسلامیة، ۱۳۸۷ ه. ش.

ابلیس در اعتقادات یهودی - مسیحی - اسلامی ۷۷

۲۰- موسوی بجنوردی، کاظم، آذرتاش- آذرنوش، «ابلیس»؛ عباس زریاب، «ابلیس در قرآن»؛ سید

جعفر سجادی، «ابلیس در علم کلام»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، ۱۳۶۸.

۲۱- ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۰ ش.

22- *Encyclopedia judaica* , Jerusalem , Israel, 1996

.newyork,1986

24-Sehaya , leo, " *The"universal meaning of the kabbala* Translated by: N. pearson ,Allen, unwin,ltd.,1971



